

نویسنده و نوشتار در آثار بکت. محمد تقی غیاثی

۱۸۳ بکت در زمینه زندگی و هنر خود نه تنها خموشی گزیده، بلکه سکوت رابه مرز «مقاومت» رسانده است. ولی شاخه های نقد نو، از نقد مضمونی گرفته تا نقد روانشناختی و تحلیل نشانه شناختی، روابط ژرف زندگینامه و هنر رابه درستی درمی یابند و به روشنی باز می نمایند. چرا که هر انسانی ساخته و پرداخته تاریخ عصر خود و شخص خویش است و در رفتار و گفتار خود از این دو تاریخ گریزی ندارد.

بکت، روزی به ناشناسی که از او درخواست دیدار و گفتگو کرده بود، وعده ملاقات می دهد. مرد از راه می رسد، زنگ در را می زند، بکت در می گشاید، ناشناس از او می پرسد: «آقای بکت هستند؟» بکت در پاسخ می گوید: «نمی دانم» و بعد هم در را می بندد. از دیدگاه بکت، این پاسخ نه مزاح است نه روشنفکر بازی، بلکه حقیقتی است ژرف. چون به قول گی گروسی 'بکت خویش را تنها در آثارش جسته است. همه آدمیزادگان می خورند، می دونند، می خوابند و گاه به دستشویی می روند. این رفتارها و وجه عام همه انسان ها و حتی جانوران است، بخش اساسی آفرینندگان شمرده نمی شوند.



بکت در لندن سال ۱۹۸۲

بدین ترتیب، مسأله دیگری مطرح می‌شود، و آن این است که آثار ادبی، طبق نظریه‌های کنونی، به درون خود باز و بسته می‌شوند و دارای معضل اسطوره‌ای است، و با خواننده کنجکاوی، که مشتاق دریافت «همه معانی» اثر است، لب فرو می‌بندد. مثلاً هر اثر بکت خود معمایی است. تکلیف این خواننده چیست؟ لودوویک ژانویه آمی گوید بکت را در «خانه نوشتار» بیابید. اگر سری به این خانه بزنیم، خواهیم دید که:

۱. نوشتار بکت راز و نیازی است با خویش. دیگران همه نامحرمند. نوشته‌های او در دلدلی است با خود. او می‌نویسد که خود را دریابد، می‌خواهد ببیند که هست، چه هست، چقدر هست، اصلاً هست. گفتار او پیش از هر کس و بیش از هر کس و بیش از همه چیز خود او را غافلگیر می‌کند. پس اگر، احياناً چیزی فهمیدید، آن را باز گو نکنید، چون اولاً این کار غیبت است، زشت است، ثانیاً از کجا می‌پندارید که درست فهمیده‌اید؟ خود او خویش را نمی‌شناسد.

ابراز راز درون مستلزم از خود درآمدن و رفتن به سوی کسی است که گوش فرامی‌دهد. همان گزینه ابراز «من» به دیده ساموئل بکت مطمئن‌ترین وسیله «مُج‌گیری» است، گرفتن مُج کسی است که به راز و نیاز قلبی تن در داده است. راز و نیاز برگرفتن نقاب از چهره مرموز

«اثر پدیده‌ای طبیعی. یعنی شهاب سنگی نیست که از آسمان به گوشه‌ای از زمین افتاده باشد اشتباه مهمی است که این «چیز زیباشناختی» را بکت «شیء» بشماریم... از خلال متن نوشته یا نمایشی که بازی می‌شود، از رهگذر زیبایی واژه‌ها یا قدرت ساختار، انسانی با انسان‌ها سخن می‌گوید از این دیدگاه، چیز زیباشناختی فقط موردی منحصر به فرد از رابطه بادبکران است، وجهی ویژه از جلوه‌ای دیگر است»

نیستی منی است که حرفی جز اصرار در ابراز گونه‌گون «من» خویش، و حضور این «من» نامعلوم در «خط خوردگی‌های فراوان» هر خط ندارد. سحر نویسندگی بکت با همان نوشتار خود به خود باطل می‌شود. هر تک‌گفتار فریپکار او تنها از رهگذر نیاز به همدستی در برابر خواننده پدیدار می‌گردد. بدبخت کسی که در کشتار بی‌رحمانه واژه‌ها در جستجوی ژرفای آفریننده است! نوشتار تنها به افشای کشتار می‌پردازد. هدف این نوشتار چیزی نیست، جز متلاشی ساختن ارتباط در اوج شنود صدای سخن خویش. آن هم هنگامی که گوینده صدای خویش را باز نمی‌شناسد. تنها گفته «موران»^۳، قهرمان بکت حقیقت روشن است: «هریبانی انحراف از بیان است». طرفه آنکه «نام‌ناپذیر»^۴، در پایان کار خویش، به انکار گفته موران می‌رسد: «آیا در همه آن چه می‌گویم حتی واژه‌ای از آن من هست؟» آری نویسنده اصیل به سبکی دست می‌یابد که از بیان عمومی دور می‌شود، ولی، در عین حال، هیچ‌یک از واژه‌های او از آن او نیست. مطلوب است حل معما!

۲. این عادت، که هر نویسنده‌ای در صدد درک اثر خود از رهگذر موقعیت آن در میان آثار دیگر «میراث فرهنگی»، یعنی در جستجوی نقش خویش در تدارک فرهنگ است، خود تا حدودی تصور ما از اثر را مخدوش می‌کند. در پایان کار، نویسنده اثر خود را با کتابی که عنوانی دارد، در ردیف کتاب‌های دیگر قرار گرفته است، در فلان گوشه کتابخانه‌ای جای می‌گیرد، یکی می‌پندارد. سرژ دوبروفسکی، منتقد بنام، در این مورد به ما هشدار می‌دهد: «اثر پدیده‌ای طبیعی، یعنی شهاب سنگی نیست که از آسمان به گوشه‌ای از زمین افتاده باشد. اشتباه مهمی است که این «چیز زیباشناختی» را بکت «شیء» بشماریم. معنادار مواد حساس این «چیز» نهفته است، اما این چیز به خودش ختم نمی‌شود. چرا که هر چیز زیباشناختی طرحی انسانی است... از خلال متن نوشته یا نمایشی که بازی می‌شود، از رهگذر زیبایی واژه‌ها یا قدرت ساختار، انسانی از انسان با انسان‌ها سخن می‌گوید. از این دیدگاه، چیز زیباشناختی فقط و

فقط موردی منحصر به فرد از رابطه با دیگران است، وجهی ویژه از جلوه‌ای دیگر است». رابطه فردوسی با ما منحصر به فرد است. پس جلوه کتابخانه، در خواننده هنرشناس، نیاز قدسی گردانیدن اثر را استمرار می‌بخشد. نوشتار بکت، بیش تر از هر نوشتار دیگری، مبارزه علیه این رفتار متداول و سنتی را پی می‌گیرد. چرا که نویسنده، تردید در مورد پایان یافتگی اثر را، بحث درباره ظواهر عینی آن را که بین حروف درشت «عنوان» و نقطه پایان آخرین صفحه قرار دارد، در اندرون اثر می‌کارد. در این جا، تداوم اثر را تکرار مدام و حرکت کورمال کورمال گوینده نفی می‌کند. این رفتار عجیب به شخصیت‌ها، زمان و مکان حضوری می‌بخشد که خلاف عرف ادبی است، و حافظه معتاد به راه‌های ساده زندگی را دچار سردرگمی می‌کند، و زمان حاضر در مکان و صحنه واقع‌گرایانه را به ریشخند می‌گیرد.

۳. بکت مردی بی تبار شناخته است. ستایش و صفای دوستی هم که بکت را به جیمز جویس می‌پیوست تشابهی در آفرینش بین آن دو برقرار نمی‌سازد. حتی می‌توان گفت که بکت رویه

ساموئل بکت و ژرژم لپدون، سال ۱۹۸۵.



دیگر جویس است. چرا که از همان نخستین آثار او، طنزش به تخریب «حماسه فرهنگی» می‌پردازد. این حماسه اساس زیباشناسی پیرومندی بود که در آن گفتار جویس می‌توانست مدعی سلطه بر واقعیت گردد. بکت خود در این مورد می‌گوید: «تفاوت من با جویس این است که او، در این زمینه، جادوگر قهاری بود. شاید هم بزرگ‌ترین جادوگر بود. او می‌توانست واژه‌ها را بچلانند و حداکثر معناراز آن‌ها بکشد. در آثار جویس یک هجای زائد به چشم نمی‌خورد. نوع کاری که من می‌کنم کاری است که من با مصالح آن آشنا نیستم. گرایش او به عنوان هنرمند، پیشروی به سوی آگاهی تام و توان فوق‌العاده است. من باناتوانی و نادانی به پیش می‌روم.» به قول لودوویک ژانویه، یکی فرهنگ را در چنگ خود دارد و گفتار خود را در آن جای می‌دهد، او به کار خود اطمینان دارد، همه جا حاضر است، مانند قهرمان خود شادمان است، گفتارش پیروز، دیگری تهیدست است، اطمینان به فرهنگ را از دست هشته است، هی می‌آزماید، خویش را می‌آزماید، چیزی پیدانمی‌کند، از نقطه صفر به سوی بی‌نهایت می‌رود، سرنخ نازک گفتاری را به دست دارد که مدام پاره می‌شود و او هی باید آن را گره بزند. ♦♦♦



شعبه‌شناسی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Guy Groussy
2. Ludovic Janvier
3. Moran
4. L'Innommable



شعبه شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی